

تحول شهرنشینی اراک در دوره قاجار

محمدحسین فرمهینی فراهانی*

حسین مفتخری**، محمدحسن رازنهان***، محمد سلیمانی****

چکیده

در زمان فتحعلی شاه قاجار شهری در منطقه عراق عجم توسط یوسف خان گرچی تأسیس شد که «سلطان آباد» نامیده شد. این شهر در این دوره بنا بر اهمیت استراتژیکی، نظامی و اقتصادی رو به پیشرفت نهاده و به یکی از شهرهای مهم تبدیل شد. سلطان آباد، در کشاکش رقابت سیاسی- نظامی میان سلسله‌های سلطنتی و خاندان‌های مدعی حکومت (زند و قاجار) با انگیزه تأمین امنیت پایتخت و تعمیم سلطه قدرت مرکزی در مناطق تحت نفوذ ایلات و عشایر منطقه عراق ایجاد شد. اما عاملی که موجب گسترش و رونق شهر شد، توجه حکومت مرکزی و کمپانی‌های خارجی به این شهر و تبدیل آن به یکی از قطب‌های اقتصادی منطقه بود. در این پژوهش در پی آنیم تا با نگاهی به منابع اصلی و به ویژه سفرنامه‌های نگاشته شده در این دوره به تبیین نقش سیاست‌های حاکمان قاجار در رشد و گسترش زندگی شهرنشینی در منطقه ی اراک و نیز علل و نتایج توجه کمپانی‌های خارجی به این شهر بپردازیم.

کلیدواژه‌ها: اراک؛ فتحعلی شاه؛ سلطان آباد؛ شهرنشینی؛ یوسف خان گرچی.

* دانشجوی دکتری تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال و معاونت دانشگاه آزاد واحد تهران شمال،
(نویسنده مسئول)، mh.farahani@gmail.com

** استاد تاریخ، دانشگاه خوارزمی، moftakhari@khu.ac.ir

*** استادیار تاریخ، دانشگاه خوارزمی، raznahan@khu.ac.ir

**** دانشیار دانشگاه، تاریخ دانشگاه خوارزمی، soleimani@khu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۵/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۹/۱۷

۱. مقدمه

یکی از شهرهایی که در دوره قاجار ساخته شد، شهر سلطان آباد (اراک) است. این شهر در ابتدا به «سلطان آباد» و سپس به «عراق» موسوم گردید. سلطان آباد از جمله شهرهایی است که در ناحیه جنوبی تهران و براساس ویژگی‌های یک شهر ایرانی-اسلامی بنا شد؛ بنابراین از نظر تاریخی نسبت به سایر شهرهای استان از قدمت چندانی برخوردار نیست. زیرا زمان احداث شهر از دوره قاجار و سلطنت فتحعلی شاه قاجار فراتر نمی‌رود.

در اوایل سلطنت قاجار در بلوک عراق قسمت زیادی از محدوده‌ی عراق عجم به علت وسعت زیاد و جمعیت فراوان کوچ نشینان، همواره ناامن بود. لذا در زمان فتحعلی شاه که قشونی به نام عراق تشکیل گردید، یوسف‌خان گرجی فرمانده قشون از فتحعلی شاه تقاضا کرد تا برای تمرکز قشون عراق عجم، قلعه‌ای نظامی در این منطقه احداث کند. این قلعه که در سال ۱۲۳۱ش. به پایان رسید، به تاسی از نام فتحعلی شاه «سلطان آباد» نامیده شد. بنابراین، شهر اراک اولین شهر طراحی شده به سبک جدید است، که نمونه‌ای از فرهنگ شهرسازی گذشته ایران را نمایان می‌کند. سلطان آباد در طول دوره قاجاریه تحولات شهری زیادی را تجربه کرده است، که این پژوهش درصدد بررسی تحولات شهرنشینی آن است.

هر چند درباره‌ی شهر اراک تا کنون کتاب‌های گرانقدری مانند مجموعه سه جلدی تاریخ اراک اثر ابراهیم دهگان و سیمای اراک از محمدرضا محتاط؛ و مقالات «مروری بر فلسفه پیدایش و نقاط عطف تحولات شهر و شهرنشینی اراک»؛ «نگاهی به صنعتی شدن و تحولات اقتصادی شهر اراک (۱۳۴۵-۱۳۶۵)» و «مروری بر پیشینه تاریخی منطقه اراک» از محمد سلیمانی و «هنر شهرسازی در بافت قدیم شهری اراک» از اسماعیل شیعه تألیف یافته اند، اما بیشتر این آثار به شکل مروری به تاریخ این شهر پرداخته و در صدد تبیین علل و عوامل مؤثر در شکوفایی و رونق زندگی شهری در این منطقه نبوده اند. جستار حاضر تلاش دارد تا در کنار استفاده از منابع محدود تاریخی، از یافته‌های باستانشناسی و بررسی‌های میدانی نیز استفاده کند.

۲. وجه تسمیه

درباره واژه اراک وجوه مختلفی آورده شده است: اراک واژه‌ایست فارسی و کوتاه شده کلمه «ایررام» است. «ایر» مخفف آریا و «راک» یعنی زمین هموار - زمین دامنه کوه مانند - (حامی، ۱۳۷۶: ۴۵). بعضی افراد واژه «اراک» را برگرفته از «ایراک» که معرب آن کلمه

«عراق» است، دانسته‌اند؛ در دوره‌های باستان به مرکز فلات ایران، «ایرانستان و ایرانک» گفته می‌شد و در دوره اسلامی و به ویژه از قرن یازدهم میلادی جغرافی‌نویسان مسلمان، منطقه یا سرزمین اراک را به صورت عربی شده آن، یعنی «عراق» تبدیل کردند (محمدی، ۱۳۸۷: ۲۳-۵۰). برای واژه «اراک» معانی دیگری نیز ذکر گردیده است که تعدادی از آن‌ها عبارتند از: پایتخت، باغستان، نخلستان و شهرستان (نوبخت، ۱۳۵۲: ۱۰۶).

فرهنگ واژه‌های فارسی در زبان عربی ذیل کلمه عراق می‌نویسد: «واژه عراق اصل فارسی دارد و شکل فارسی آن اراک بوده است» (شوشتری، ۱۳۴۷: ۲۳۱). پرفسور هرتسفلد آلمانی شکل فارسی واژه را اراک و به معنی زمین همواره می‌دانست و لفظ اراک را در برابر کوهستان به کار برده است (صدیق، ۱۳۶۶: ۱۴۰). دیگر اینکه ایرانشهر در عصر ساسانی شامل دو بخش متمایز بود: بخش هموار و جلگه که آن را اراک می‌گفته‌اند و بخش بلند و پست که آن را کوهستان می‌خوانده‌اند (محتاط، ۱۳۶۸: ۵۶).

نوبخت در کتاب دیوان دین می‌نویسد: «اراک به فتح کاف در فارسی به معنای تخت پادشاهی است در مرتبه اول و به معنای پایتخت است در مرتبه دوم و به معنای استانی است در مرتبه سوم و عرب این کلمه را به گونه عراق تعریف کرده است. هم چنین نام عراق را فارسی دانسته، و اراک را به معنای باغستان گرفته، چنانچه کلمه الکا به معنای شهرستان و لفظ اراک به معنی باغ و کاخ نیز صورتی از همین لغت اراک هستند. از همه این دلایل برتر آن است که این به گونه اراک در اوستا به معنای بارگاه و تخت گاه و سریر به کار رفته است» (نوبخت، ۱۳۵۲: ۱۰۷).

اعراب پس از اینکه سرزمین ماد را تصرف کردند، برای رسیدن به ایران مرکزی به کوه‌های زاگرس گام نهادند. این منطقه کوهستانی را «جبال» نامیدند که برگرفته از «جبل» به معنی کوه است؛ در مقابل «سهول» و «بحار» که به ترتیب به معنای «دشت‌ها» و «دریاها» است (جودکی، ۱۳۷۶: ۶۸).

بلاذری (۲۹۷ق) نخستین کسی است که در کتاب فتوح البلدان این لفظ را به کار برده است (بلاذری، ۱۳۴۶: ۱۴۳). طبری (۳۱۰ق) عنوان سرزمین «ماد» و «جبال» را مترادف دانسته است (طبری، بی تا: ج ۴/ ۱۰۵). مسعودی نیز از لفظ ایالت جبال استفاده کرده است (مسعودی، ۱۳۶۵: ۵۷). لیکن اصطخری نخستین کسی است که لفظ «کوهستان» را مترادف ایالت جبال ذکر کرده است. البته وی این وجه تسمیه را ذکر نمی‌کند، ولی مشخص است که لفظ «کوهستان» ترجمه فارسی «جبال» عربی است؛ چون اعراب، کوهستان را نیز به

شکل «قوهستان» یا «قهستان» معرب کردند و نویسندگان پارسی هم این لفظ معرب را به کار بردند (اصطخری، ۱۳۴۷: ۱۶۲).

یاقوت حموی (۶۴۷ق) ذیل کلمه جبال پس از بیان حدود این ایالت می‌نویسد: «ایرانیان به غلط این ایالت را عراق می‌گویند که من علت آن را نمی‌دانم و این اصطلاح تازه‌ای است که در قدیم شناخته شده بود، من گمان می‌کنم که سلطه پادشاهان سلجوقی بر عراق هم گسترده شده، آنان را پادشاه عراق نامیدند» (حموی، ۱۳۶۲: ۱۱۳). بنابراین در زمان یاقوت کلمه عراق عجم اصطلاح جدیدی بوده است. از آن زمان به بعد عراق عجم به جای منطقه جبال به کار رفته است؛ تا اینکه در قرن هشتم حمدالله مستوفی در نزه القلوب از «عراق عجم» رسماً یاد کرده است (مستوفی، ۱۳۶۲: ۴۷). وی در هیچ جا نام جبال را به کار نبرده است و از این رو می‌توان ادعا کرد که ظاهراً پس از حمله مغول نام ایالت «جبال» به ایالت «عراق عجم» تغییر کرده است.

به نظر می‌رسد در این دوره حاکم نشین عراق عجم، شهر «کره» -که معرب آن «کرج» می‌باشد- بوده است (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۱۱۱). اغلب مورخین کرج را به کرج ابودلف نسبت می‌دهند (حموی، ۱۳۶۲: ۱۵۸-۱۵۹؛ ابن فقیه همدانی، ۱۳۴۹: ۹۷). اصطخری می‌نویسد: «کره شهری پراکنده است، آن را کره ابودلف خوانند» (اصطخری، ۱۳۴۷: ۱۶۱-۱۶۵). ابن حوقل حدود قرن چهارم هجری می‌نویسد: «کرج شهری پراکنده است و چون شهری دیگر مجمع نیست. بناهای شهر از گل است و کاخ‌ها و ساختمان‌های بزرگ با محوطه پهناور چون بناهای پادشاهان دارد. شهری دراز به اندازه دو فرسخ و دارای دو بازار است یکی از آنها بر در مسجد جامع و دراز است و در مجاورت آنها بناها و نازل و مساکن و گرمابه‌ها قرار دارند» (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۱۱۱). وی در جایی دیگر آورده است: «جبال و اعمال آن مجاور نواحی آذربایجان و ارمنیه و اران است» (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۱۲۴). نویسنده تاریخ قم بر این باور است که «کرج در اصل بوهن کره بوده و هم چنین آن را در ایام فرس بدین نام می‌خوانده‌اند و نیز حد سوم فراهان را منتهی به ناحیه کرج دانسته، خراج اصفهان و کرج را توأم با هم» آورده است (قمی، ۱۳۶۱: ۳۷۸).

یاقوت در مراصد الاطلاع می‌گوید: «کرج به فتح اول و دوم آخر جیم (و اهالی آنجا را کره تلفظ کنند) در رستاق فائق که معرب از هفته است (هفته و عمارت روستهای کزاز می‌باشند) یکی از کوره‌های اصفهان است. این کرج را کرج ابودلف می‌گویند» (حموی، ۱۳۶۲: ۳۲). بنابراین در دوره‌های بعدی با توجه به اینکه این شهر، دارای نقش مرکزیت منطقه یا

ولایت عراق عجم نیز بود، به آن منطقه عنوان «عراق» اطلاق کردند و تا سال ۱۲۲۷ ه.ق به این نام شهرت داشت (جودکی، ۱۳۷۶: ۷۱-۷۲).

به هر حال در دوره قاجاریه، یوسف خان گرجی حاکم ولایت عراق عجم، مأمور ساخت قلعه‌ای در این منطقه شد، که وی این شهر را به نام فتحعلی شاه، سلطان قاجار، «سلطان آباد» نامید (دوبد، ۱۳۸۴: ۴۴۳-۴۴۴؛ شیروانی، ۱۳۱۵: ۴۳؛ شیعه، ۱۳۷۵: ۸۲). در سال ۱۲۴۳ ق.، سه سال پس از مرگ بانی شهر، فتحعلی شاه از آن دیدار می‌کند و مورد استقبال بی سابقه فرزند سپهدار، غلامحسین خان، که شوهر ماه بیگم خانم، دختر بیست و دوم فتحعلی شاه بود، قرار گرفت. پس از این دیدار به سپهدار فرمان داد با پول دولت برگرد شهر بارو و خندق را ایجاد کند (سپهر، ۱۳۷۷: ۱/۲۴۹؛ عضدالدوله، ۲۵۳۵: ۱۸۱-۱۸۲). قلعه به گفته ی افشار دو لایه بود و خندق بسیار عمیقی اطراف آن کنده بودند و دارای ۳۰ برج بود. اما بعد از مدتی این منطقه را «شهر نو» نامیدند، و در مکاتبات اداری و در سفرنامه این نام در کنار سلطان آباد قید شده است (افشار، ۱۳۸۲: ۷۴-۷۵). بعد ها سلطان آباد تبدیل به مرکزیت عراق عجم شد (Speer, 1922: 519).

۳. دلایل تاسیس شهر سلطان آباد (۱۲۲۷-۱۲۳۱ ه.ق)

۱.۳ نحوه شکل‌گیری شهر سلطان آباد

با روی کار آمدن فتحعلی شاه قاجار، منطقه عراق شاهد اغتشاش و ناامنی بسیار شد. در همین زمان یوسف خان گرجی فرمانده سپاه پیاده نظام ارتش قاجاریه، به سمت سپهداری قشون عراق منصوب و به منظور برگرداندن آرامش عازم این منطقه شد (جودکی، ۱۳۷۶: ۲۱۳). در سال ۱۲۲۸ ه.ق با موافقت فتحعلی شاه، یوسف خان قلعه «زلف آباد» که مرکز تجمع مخالفان قاجاریه و مأمین اشرار و راهزنان بود، ویران کرد و طرح ایجاد شهری جدید را پی‌ریزی نمود (تبریزی، ۱۳۴۵: ۳۹۲-۳۹۳). دوبد در این رابطه آورده است: «برای آنکه در مقابل تاخت و تاز بختیاری‌ها امنیت بیشتری داشته باشد این شهر را در محاصره دیوارهای بلند بنا کرد و آن را سلطان‌آباد نامید؛ به آن شهرنو هم گویند. او تعدادی خانوار از سه ده مجاور را به این شهر نقل مکان داد و مردم نواحی دیگر هم در پشت دیوار آن مأمین گرفتند زیرا نسبت به دشت باز، که آن زمان در معرض تاخت و تاز غارتگرانه کوه‌نشینان قرار داشت از امنیت بسیار بیشتری برخوردار بود و بدین طریق شهر نو به خود جمعیت گرفت» (دوبد، ۱۳۸۴: ۴۴۳-۴۴۴).

به این منظور منطقه‌ای خوش منظره که نسبت به اطراف مرکزیت داشت و از امکانات ارتباطی و منابع آب و قنات بهره‌مند بود، انتخاب شد. این مکان از انتهای منطقه فراهان بود و سابقاً در آن دهی به نام «دسکره» یا «دستجرد» وجود داشت (افشار، ۱۳۸۲: ۱۷۳). به گفته دهگان جای این ده که خرابی آن به افغانان نسبت داده شده تا مدت‌ها باثر بوده و در اوایل دولت زندیه هشت قلعه به اسامی قلعه نو، قلعه حاج طهماسب، قلعه سلیم، قلعه خان بابا خان، قلعه آزاد مراد آباد، قلعه آسمیع، قلعه حصار و قلعه ده وجود داشته است (دهگان، ۱۳۸۶: ۱۰۹/۲). بنابراین به نظر می‌رسد، بعد از قرن‌ها، نخستین اقدامات برای شکل‌گیری اراک به دست یوسف خان گرجی آغاز شده بود.

این قلعه‌های هشت گانه نسبت به رودخانه‌ای که از جنوب به شمال جریان داشته است به دو دسته قلاع شرقی رودخانه (قلعه‌ای‌ها) که شامل قلعه نو، قلعه حاج طهماسب، قلعه خان بابا خان و قلعه آسمیع می‌شود و قلاع غربی رودخانه (حصاری‌ها) شامل حصار، ده کهنه، قلعه سلیم و آزاد مرادآباد، تقسیم می‌شده‌اند (سلیمانی، ۱۳۷۴: ۳۲۱).

آب این قلعه‌ها را قنات آزاد مرادآباد و قنات ده و آب کاران که فاضلاب سه ده سنجان، کرهرود و فیجان بود، تأمین می‌کردند. به طوری که آب کاران اختصاص به قلعه‌های شرقی داشت و دو قنات دیگر مخصوص قلاع غربی بود. این تقسیم بندی آب یکی از عوامل اختلافات همیشگی بین حصاری‌ها و قلعه‌های‌ها بوده است. به طوری که دولت مرکزی مدام برای رفع این اختلافات مجبور به ملاحظه و گسیل مأمور به منطقه بوده است. تا این که یوسف خان گرجی از طرف فتحعلی شاه مأمور تأسیس قلعه‌ای می‌شود. او قلعه‌های هشت گانه را به کلی ویران می‌کند و اهالی آن را به قلعه جدید کوچ می‌دهد (سیفی و دیگران، ۱۳۹۱: ۲۰).

البته دهگان می‌نویسد که این شهر تا سال ۱۲۷۱ ه.ق محل سکونت سپهدار قشون، عراق بوده و نظری که دولت به آنجا داشت، همان اهمیت سوق الجیشی آن بود. در این سال میرزا حسن خان نایب الحکومه عراق دکاکین شهر سلطان آباد و باغ‌ها و عمارات دیوانی را مرمت کرد و از بلاد دیگر از هر قبیل ارباب صنایع را به شهر آورده و سکنی داد (دهگان، ۱۳۸۶: ۲۱۵).

در وسط قلعه، بازاری از شمال به جنوب ساخته می‌شود و هنگام اسکان اهالی قلاع هفت گانه طبق دسته بندی‌های گذشته حصاری‌ها را در غرب بازار و قلعه‌ای‌ها را در شرق بازار جای می‌دهند و قلعه جدید را قلعه «سلطان آباد» می‌نامند. این قلعه مشتمل بر حدود

پنج هزار خانواده، بازار مسقف به شکل صلیب و نیز مشتمل بر بنای بزرگ ارک دولتی و مدرسه و تعداد زیادی مسجد و حمام بوده و حدود بیست سال طول کشیده است تا به صورت شهر درآمده است (سیف الدوله، ۱۳۶۴: ۲۷۵؛ وزیر وظایف، ۱۳۸۶: ۲۳۴؛ سیفی و دیگران، ۱۳۹۱: ۲۱).

امروزه خرابه‌های قلعه نو در جنوب شهر باقیست؛ قلعه حاج طهماسب در شرق قلعه نو، قلعه سلیم در شمال شهر و در کنار زمین‌های ورزنه بوده است. قلعه خان باباخان در منتهالیه خیابان عباس آباد، قلعه آزاد مردآباد در نزدیکی زمین‌های ورزنه، قلعه آسمیع (آقاسمیع) در نواحی پل گردو پل و راه آهن در جنوب شرقی شهر، حصار در غرب اراک کنار رودخانه، و ده کهنه نزدیک حصار. این هشت روستا در دو طرف رودخانه قرار داشته‌اند. بدین ترتیب: حصار، ده کهنه، و قلعه‌های سلیم و آزادمردآباد در غرب رودخانه، قلعه نو و بقیه در شرق رودخانه. قلعه اسمیع نزدیک باغ پروین - قلعه نو بالای باغ‌های تهماسب بالای کوچه پور محسن - قلعه خان بابا خان پائین خانه کنونی خاکباز و - قلعه‌های ده کهنه و حصار اول کوچه نمک کوری‌ها - قلعه سلیم سر جاده مرزگران - قلعه آزاد مرد آباد نزدیک مرزگران (سپهر، ۱۳۷۷: ۴۱).

در مورد مکان‌گزینی احداث شهر جدید روایاتی وجود داشته، از جمله اینکه مرحوم میرزا عیسی خان فراهانی قائم اول و وزیر عباس میرزا خواهان ساختن شهر در فراهان بوده، ولی بیات‌ها اصرار داشته که شهر در کزاز یعنی بخش نفوذ آنان ساخته شود؛ که البته شهر در کزاز ساخته شده بود، از هر جهت بهتر بود؛ زیرا هم نزدیک رودخانه‌ای پر آب بود و هم از نزدیک بودن به کویر در امان بود. ولی یوسف خان شهر را در مرز فاعل دو محل مورد نظر ساخت (سلیمانی، ۱۳۷۴: ۱۶۵-۱۶۹).

نخستین اقدام یوسف خان حفر قناتی از جنوب به شمال بود که مبدا آن کشتزارهای کهرود جنوب شهر، معروف به قنات سپهداری بود. سپس دیوارهای شهر را با برج و بارو به صورت یک مربع مستطیل ۸۰۰-۹۰۰ متر ساخت و پشت دیوارهای شهر خندقی کند و شهر را با کوچه‌های ۵ متری درست و به صورت شطرنجی آغاز به ساختن آن کردند. در میان شهر بازار و چهار سویی بسیار زیبا با تیمچه‌های سر پوشیده و سراهای بسیار بنا کردند، جای کسب و کار و اداره‌های دولتی را به سبک شهرسازی امروزی از محل سکونت جدا ساختند (جوذکی، ۱۳۷۴: ۲۳۱).

در خصوص طرح و نقشه شهر نیز روایت است که در هیئتی که به دستور ناپلئون و به ریاست ژنرال گاردان در دوره فتحعلی شاه به ایران گسیل شد، دو مهندسی شهرسازی نیز حضور داشتند. این مهندسین پیش از این شهر یوسفیه را در مصر بنا کرده بودند. از همین رو نیز در سر در بازار اراک تا همین چندی پیش عبارت «نمود یوسف ثانی بنای مصر جدید» نوشته شده بود. چرا که اعتقاد این است که هسته اولیه و قدیمی شهرهای یوسفیه در مصر و سلطان آباد در ایران کاملاً به یک شکل است و از روی نقشه بنا شده است (سلیمانی، ۱۳۷۴: ۱۶۵-۱۸۸).

با توجه به آنچه گذشت و در پاسخ به این سؤال که چرا در محدوده جغرافیایی عراق عجم، تا زمان تأسیس سلطان آباد، شهر یا کانون شهری مهمی به عنوان کانون فرهنگی و مرکز شهری و مبادلات منطقه به وجود نیامده است، می توان موارد زیر را برشمرد:

الف) قرار داشتن شهر در منطقه ای استراتژیک که هدف حملات و غارت های مکرر بود.

ب) شیعه بودن مردم منطقه که به قساوت و صدمات ناشی از جنگ ها می افزود.

ج) تناسب بیشتر منطقه با زندگی کوچ نشینی که موجب بروز درگیری بین قبایل و مانع شکل گیری زندگی شهری می شد.

۲.۳ عوامل سیاسی

از قرائن موجود و شواهد تاریخی بر می آید که در زمان های قدیم، منطقه عراق بسیار ناامن بوده است و مردم اغلب مورد تهدید دشمنان و هجوم گاه و بی گاه ایلات و عشایر مجاور بوده اند و مدام بلوکات منطقه، مورد غارت و چپاول و ویرانی قرار می گرفته اند (دهگان، ۱۳۳۰: ۱۲۳-۱۴۵). حفریات و کاوش هایی هم که در منطقه صورت گرفته، همگی مؤید همین مطلب است. چنانکه با وجود دشت وسیع در منطقه، اغلب ساختمان ها را بر فراز تپه ها می ساخته اند به طوری که بقایای آنها هنوز در بسیاری از مناطق مشهود است. در این منطقه تپه های خاکی ای وجود دارد که بر فراز آنها خرابه هایی نیز دیده می شود، در خلال حفریات و کاوش های انجام شده، در این تپه ها شهری بر فراز تپه و شهری در درون تپه، زیر آن ساخته اند. در این منازل راه هایی به طرف زمین پیدا شده است که شامل مجاری پرپیچ و خمی است که پس از مختصر مسافتی منتهی به فضایی می گردید که مجدداً به راه های فرعی دیگر تقسیم می شده است. نظیر این تپه ها در «تپه مار» در سمت جنوب

غربی اراک، تپه شهرستانک بایره و آزاد مرادآباد و زلف آباد دیده شده است که برای فرار از دستبرد متعدیان استفاده داشته است (سیفی و دیگران، ۱۳۹۱: ۲۱).

در اوایل سلطنت قاجار در بلوک عراق نواحی بین شهرهای قم، ساوه، همدان، ملایر، بروجرد، گلپایگان و اصفهان به علت وسعت زیاد، همیشه آستان حوادث از جمله ناامنی، اختلافات محلی و بخصوص هجوم گاه و بیگاه ایلات و عشایر مجاور بوده است. این امر با وجود مخالفت مردم منطقه با حکومت قاجاریه بیشتر تشدید می شد. این مهم در پاره ای موارد حکومت مرکزی را مجاب می کرد به این منطقه لشکر کشی کند. محمدتقی سپهر در ذیل وقایع سال ۱۲۳۰ه.ق، شرح مفصل و اغراق آمیزی درباره سرکوب ذلف آباد و شهر زیرزمینی آن نوشته و در پایان می نویسد: «یوسف خان سپهدار عراق این قضیه را در حضرت پادشاه عرضه داشت و بر حسب فرمان عبدالله خان گرجی یوزباشی با غلامان شاهسون و سواره و خزل و سربازان خلیج و ساوه و فراهانی به دفع ایشان بیرون شدند». در پایان اضافه می کند که به دستور یوسف خان ده را ویران کردند؛ لیکن شهر زیرزمینی همچنان به حالت خود باقی بود (سپهر، ۱۳۷۷: ۴۱۸).

از همین رو یوسف خان گرجی برای سامان دادن به امنیت در این منطقه از فتحعلی شاه تقاضا نمود که برای مرکز قشون عراق عجم، قلعه‌ای نظامی احداث نماید. پس از موافقت شاه، محل فعلی شهر (به علت موقعیت جغرافیائی، نظامی و سوق الجیشی) مناسب تشخیص داده شد. در آن زمان در این ناحیه، دو طایفه با قدرت ساکن بودند؛ خان‌های فراهان که در بخش فراهان کنونی ساکن بودند و خان‌های کزاز که در بخش زالیان کنونی ساکن بودند. هر دو طایفه بعد از مطلع شدن از تصمیم احداث شهر جدید (پادگان)، سعی نمودند حکومت مرکزی را قانع کنند که شهر را در منطقه مسکونی آنها بنا نهد که هر کدام به دلایلی توفیق کسب نکردند (عجم، ۱۳۸۸: ۵۴ - ۵۵). در نهایت یوسف‌خان گرجی تصمیم می گیرد که شهر را در محل کنونی که آخرین نقطه قلمرو فراهانی‌ها و اولین نقطه قلمرو کزازها بود، بنا نهد تا از بروز اختلاف و درگیری جلوگیری شود (دهگان، ۱۳۸۶: ۲۱۳). از لحاظ سوق الجیشی شهر از سه طرف به وسیله کوهها و از طرف شمال بوسیله دریاچه نمک و دشت فراهان احاطه شده است (خاکباز، ۱۲۳). از طرف دیگر چون در آن زمان مسأله سربازگیری به شکل امروزی نبوده و در موقع لزوم از مردم روستاها به عنوان داوطلب و چریک و مزدور استفاده می کردند، بنابراین ایجاد پایگاه نظامی در منطقه عراق عجم ضروری به نظر می رسید (سپهر، ۱۳۷۷: ۴۱).

۳.۳ عوامل اقتصادی

نواحی منطقه عراق عجم از مناطق پرجمعیت و حاصلخیز ایران است. خاصه سلطان آباد جایگاهی پر رونق و ناحیه ای غنی از چراگاه و گندم زار هاست (Curzon, 1890: 525-526). در دوره ناصری با تعمیر عمارت‌های شهر و آوردن «ارباب صنایع» به این شهر بر وسعت و دایره اقتصادی شهر افزوده شد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۲/۱۲۰۴). این ناحیه دارای بلوکات ششگانه به اسامی بلوک فراهان، بلوک شراء، بلوک بزچلو، بلوک وفس، بلوک سربند، و بلوک کزاز بود که شامل حدود یک هزار روستا، و دارای محصولات کشاورزی فراوان بوده است؛ به علاوه مرکز بافت قالی نیز محسوب می شده است که از لحاظ اقتصادی و کیفیت، شهرت جهانی داشته است؛ حتی خانم بیشاب و آقای کرزن از سلطان آباد به عنوان مهمترین ناحیه تولیدات فرش در غرب ایران نام می برند (Bishop, 1891: 525-526/ Curzon, 1890: 132). بنابراین جای تعجب نبود که خانم الا سایکس، رتبه نخست تولید فرش در ایران را به سلطان آباد نسبت دهد. وی تعداد کارخانه‌های فرش در شهر مذکور را ۲۰ الی ۳۰ فقره عنوان می کند. سایکس بعد از آن، شهرهای کرمان، شیراز، مشهد و کرمانشاه در کنار چندین قبیله کوچرو را مشغول بافت این صنعت معرفی می کند (Sykes, 1910: 320). دالمانی می گوید در این شهر ۲۰ الی ۲۵ هزار نفر کارگر مشغول فرشبافی بودند (دالمانی، ۱۳۳۵: ۱۳۴). که به نظر می رسد بخش اعظمی از آن را زنان تشکیل می دادند (ریچاردز، ۱۳۷۹: ۲۵۰). آخر الامر می توان گفت سلطان آباد شهری است که تا درجه زیادی برای بافندگی فرش‌های ایرانی وقف شده بود (جکسون، ۱۳۶۹: ۲۷۳/ Jackson, 1906: 273).

با مطالعه سفرنامه‌های اروپائیان این گمان بر ذهن نویسنده می آید که دست کم قسمتی از فرش‌های سلطان آباد برای شرکت‌های اروپائی طراحی می شده است. برای مثال خانم دوراند پس از ورود به ایران، یک روز را در سلطان آباد سپری کرد تا با جوامع اروپائی و کارخانه‌های فرش دیدار کند (Durand, 1902: 246). یکی از متخصصین اروپائی فرش در سلطان آباد به خانم دوراند گفته بود که یکی از زیبایی‌های فرش ایرانی، استفاده از رنگ سفید در میان رنگ‌های دیگر است. ولی در فرش‌های سلطان آباد رنگ سفیدی وجود ندارد. زیرا به گفته ی وی بازارهای اروپایی و آمریکایی، به فرش‌های که در آن رنگ سفید به کار برده شده است علاقه ای ندارند (Durand, 1902: 249-250).

بافت فرش در سلطان آباد به دو گونه بوده است. یکی اینکه تمامی فرایند تولید در خود شهر صورت می گرفته است؛ دیگر اینکه صرفاً بافت فرش در این شهر صورت می گرفته است و موارد دیگر از جمله رنگ زدن پشم و برش حواشی زائد در دیگر شهرها اتفاق می افتاده است. به نظر می رسد صنعت دومی به نسبت از کیفیت بهتری برخوردار بوده است. زیرا از تمامی استعداد ایرانی ها در خلق یک هنر ناب ایرانی استفاده شده است. درباره نوع بافت از صنعت ویژه ای برخوردار نبود بلکه کاملاً آشکار است که همه چیز در این کشور با دست درست می شود؛ ماشینی وجود ندارد. این جریان کار فردی را در همه تولیدات مشخص می کند (Sykes, 1910: 320). خانم بیشاب درباره فرایند تولید فرش می نویسد که ابریشم تهیه شده در رشت برای رسیدن و رنگ زدن به کاشان آورده می شد؛ سپس برای بافت به سلطان آباد، و بعد از آن برای برش منظم با وسایل برنده که مخصوص پارچه‌های مخملی و ابریشمی است، دوباره به کاشان برگردانده می شد؛ در پایان برای فروش به تهران ارسال می شد (Bishop, 1891: 230/ Nweeya, 1913: 350). برای ارسال به اروپا نیز از طریق اصفهان و راه جدید اهواز صورت می گرفته است (Whigham, 1903: 283).

مرکز تجاری سلطان آباد از همدان کوچکتر بود. ولی آنچه که در سلطان آباد متمایز جلوه می کرد، این بود که تولید فرش برای آن منطقه نه فقط به عنوان یک صنعت مشهور بود، بلکه یک هنر ناب تلقی می شد که برای قرن ها با نام ایران متصل شده بود (Whigham, 1903: 287). کمپانی تولیدات ایرانی در اصل فرعی از تجارتخانه «مسرز زینگلر و کو» بود. تجارتخانه فوق در راستای صادرات فرش، دارای یک دارایی فوق العاده با باغ‌های ضمیمه شده و مرکب از ساختمان‌های در مقیاس اروپائی بود که در تمام ایران توسط سفارت بریتانیا در تهران حمایت می شد (Whigham, 1903: 290). فووریه نیز در سفرنامه اش از شعبه ی تجارتخانه زینگلر در سلطان آباد یاد کرده است (فووریه، ۱۳۸۵: ۲۶۱-۲۶۲).

مالیات گیری از این شرکت‌های خارجی و مردم صنعت کار شهر سلطان آباد، در کنار تأمین امنیت آن در اولویت اصلی حکومت مرکزی قرار گرفت. بطوری که طبق نوشته ظل السلطان، حاکم عراق، سالیانه حدود دویست هزار لیره بخاطر صادرات فرش وارد این شهر می شده است (ظل السلطان، ۱۳۶۸: ۷۳).

روستائیان منطقه برای انتقال و مبادله کالاهای خود به دلیل فقدان امکانات حمل و نقل اکثر محصولات آنان از بین می‌رفته است (خاکباز، ۱۳۷۱: ۱۳). بنابراین لازم بود که در مرکز این ناحیه وسیع، شهری بوجود آید که محل مبادله کالا و محصولات کشاورزی روستائیان باشد و چون خط کاروان رو تهران، قصر شیرین، خسروی از این منطقه عبور می‌کرد، فراهان، ساروق، خنداب و میلاگرد بوسیله این راه با اکثر شهرها ارتباط پیدا می‌کردند. به نظر می‌شد در گذشته‌های دور شهرهایی مانند کرج، دلف آباد و دستگرده در این منطقه مرکز مبادله کالا بوده‌اند (شیعه، ۱۳۷۵: ۸۴).

۴.۳ عامل نظامی

پس از عقد عهد نامه گلستان و جدایی ایالت‌ها و شهرهای گرجستان، داغستان، باکو و ... ، بسیاری از ایرانیان وطن دوست همچون یوسف خان گرجی از گرجستان به ایران کوچ کردند. او در دربار ایران به مقام سپهبداری رسید. با شروع مجدد جنگ‌های ایران و روس، فتحعلی شاه دست نیاز به سوی انگلستان دراز کرد اما ناکام شد؛ لذا درصدد برقراری رابطه با فرانسه برآمد. سرانجام با فراهم شدن زمینه اتحاد بین دو کشور، فتحعلی شاه نماینده خود را برای انعقاد قرارداد به لشکرگاه ناپلئون در فین کین اشتاین واقع در لهستان اعزام کرد و عهدنامه‌ای بین دو کشور منعقد شد (شمیم، ۱۳۷۴: ۲۷۰-۲۸۷). ناپلئون براساس پیمان صلح به منظور اجرای یکی از تعهدات خود فردی نظامی به نام ژنرال گاردان را به همراه عده‌ای از کارشناسان نظامی فرانسوی برای تعلیم سپاه ایران و آموختن شیوه ساختن توپ و نقشه‌برداری به ایران فرستاد (گاردان، ۱۳۶۲: ۴۳-۴۸). از آنجا که جوانان منطقه عراق در طی نبردهای سهمگین دلیری و رشادت خود را به اثبات رسانده بودند؛ لذا تصمیم گرفتند، لشکری از جوانان این منطقه تشکیل دهند (سلیمانی، ۱۳۷۵: ۲۲). این مأموریت به یوسف خان گرجی محول شد، او به ایجاد سپاه سواره نظام و پیاده نظام دوازده هزار نفری مبادرت نمود و پس از کسب اجازه از فتحعلی شاه به احداث قلعه‌ای نظامی برای مرکز قشون عراق عجم پرداخت. محل فعلی شهر به علت موقعیت جغرافیایی و نظامی مناسب تشخیص داده شد؛ در ضمن نیاز منطقه به مرکزی برای سربازگیری هم برآورده شد (شیعه، ۱۳۷۵: ۸۱-۸۲).

۴. تاریخ بنای اراک

در مورد تاریخ دقیق بنای قلعه سلطان آباد اقوال مختلفی ذکر شده است که به صورت خلاصه بدان اشاره می‌شود:

۱. در قسمت غربی میدان ارک فعلی بنای بزرگی به نام «عمارت نظمیه» تا سال ۱۳۰۸ش، وجود داشته است که در قسمت شرقی بنا کتیبه‌ای از شمال به جنوب نوشته شده بود که در آن بنای شهر را به فتحعلی شاه و سال بنا را به سال ۱۲۲۷ق/۱۱۹۰ش نسبت داده است (دهگان، ۱۳۴۵: ۷۵).

۲. در راهروی ارک دولتی کتیبه‌ای برجسته وجود داشته است که بنای ارک را به سال ۱۲۲۸ه.ق/۱۱۹۱ش، نسبت می‌دهد (دهگان، ۱۳۸۶: ۳۴-۴۰).

۳. بنا به گفته شاهزاده اعتضادالسلطنه بنای شهر اراک به دست یوسف خان گرجی و هزینه ۲۰۰ هزار تومانی در تاریخ ۱۲۲۸ق/۱۱۹۱ش ساخته شده است (اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۰: ۴۳).

۴. حاج زین العابدین شیروانی در کتاب بستان سیاحه خود به همین مضامین اشاره نموده است. در جای دیگر در مورد عراق می‌گوید: «در ایام سلطان فتحعلی شاه قاجار، یوسف خان گرجی که منصب سپهسالاری داشت، بنا نمود و بعد به غلامحسین خان پسرش، که سپهدار لقب داشت منتقل گردید. اکنون در ضبط دیوان اعلی است و محلی دلگشا و چند پاره قریه مضافات اوست و به سلطان آباد مشهور است» (شیروانی، ۱۳۱۵: ۲۱۳).

۵. دکتر فووریه که در سال ۱۸۹۲م/۱۳۰۹ه.ق به همراه ناصرالدین شاه مسافرتی به عراق نموده، در توصیف محل ساروق می‌نویسد: «سابقاً حاکم نشین محال فراهان بوده و قبل از آنکه سلطان آباد را قریب نود سال پیش بسازند...» (فووریه، ۱۳۸۵: ۲۶۷). تحدید دکتر فووریه اگر مواجه با سالهای میلادی باشد، سال بنا ۱۸۰۲ م. مطابق ۱۲۱۷ه.ق می‌شود، که هنوز یوسف خان به اراک نیامده و شاید از گرجستان هم مهاجرت نکرده بود. پس باید مأخذ گفته دکتر را نقل حکیم الممالک، حاکم آن روز اراک و رفیق دیرین دکتر مزبور دانست، که قطعاً در قید تقریب پنج شش سال مسامحه نموده و نقل حکیم الممالک را به عینه ضبط کرده است. علی هذا گفته دکتر هم مطابق با کتیبه‌های فوق الذکر است.

۶. اعتماد السلطنه، در جلد چهارم کتاب مرآت البلدان، که آن را به سال ۱۲۹۶ه.ق خاتمه داده، در ذیل واژه جوامع می‌نویسد: «جامع عراق: سلطان آباد، مشهور به شهر نو، به

اصطلاح حالیه، شهر عراق، از بناهای مرحوم سپهدار، قریب ۷۰ سال است که این شهر بنا شده است. و مرحوم سپهدار مقارن ساختن این شهر، مسجدی در اراک بنا نمود و مسجد دیگری ساخت که به اسم آخوند ملامحمدعلی معروف است.^۱ تاریخ بنای این دو مسجد با شهر تفاوتی ندارد. مسجد مرحوم حاج تقی خان ۶۰ سال قبل بنا شده است. مسجد آقا مبین، که حال خراب است. مسجد مرحوم آخوند ملا شمس علی نیز ۶۰ سال پیش ساخته شده، مسجد عبدالنعیم از بناهای ۵۵ سال قبل از این است» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۴/۲۰۱۹). اگر از عبارت قریب به ۷۰ اعتمادالسلطنه استفاده ۶۸ شود، تاریخ بنا درست مطابق با کتیبه راهرو اراک و اگر ۶۹ ملحوظ باشد با کتیبه جبهه شرقی بنای نظمی خواهد بود.

بنابراین از عبارات مورخین و نویسندگان به خوبی مستفاد می‌شود که بنای شهر اراک متناسب به سال‌های بین ۱۲۲۷ه.ق تا به ۱۲۳۱ه.ق بوده است و به احتمال قوی طرح‌ریزی و تسویه زمین و مقدمات بنا از سال ۱۲۲۷ه.ق شروع و قسمتی از بنا لااقل در سال ۱۲۳۱ه.ق قابل سکونت گردیده است.

۵. تحولات جمعیتی و ساختاری شهر سلطان آباد (۱۲۷۰- ۱۲۳۷ه.ق)

جمعیت سلطان آباد، در آغاز بنیان‌گذاری شهر به طور دقیق معلوم نیست. لیکن بخش اصلی اولین ساکنان قلعه سلطان آباد، اهالی هشت قلعه فوق‌الذکر بوده که با رعایت ملاحظیات تاریخی و طایفه‌ای، به شهر جدید کوچانیده شدند. بنا به نوشته مورخین، برخلاف انتظار بانی، سکونت در شهر اولیه با استقبال روبرو نبوده است. تا آنجا که سپهدار برای تأمین جمعیت مورد نظر خود اقدام به کوچاندن دسته جمعی ساکنان برخی روستاهای اطراف می‌کند و جهت تشویق مهاجرین به سکونت در شهر جدید، زمین، مسکن و دکان مجانی در اختیار آنها قرار می‌دهد (سالنامه معارف عراق، ۱۳۳۴: ۲۳-۲۶). سیف الدوله در سفرنامه خود به این نکته اذعان می‌کند که بخش اعظمی از ساکنان شهر سلطان آباد کزازی و فراهانی هستند (سیف الدوله، ۱۳۶۴: ۲۷۵).

از تواریخ چنین مستفاد می‌شود که حدود ۱۰ تا ۱۵ سال طول می‌کشد تا شهر سلطان آباد نقش مسکونی، تجاری و خدماتی خود را به صورت اولی بیابد. بدیهی است این امر در شرایط فقدان شهری مهم در منطقه و نیز با توجه به اصرار بانی، بر اینکه شهر در زمان کوتاه‌تری شکل گیرد؛ نشانگر عدم استقبال جمعیت و آهنگ کند جمعیت‌پذیری در مرحله

اول رشد سلطان آباد است. در فرهنگ ایرانیکا آمده است هنگامی که در سال ۱۲۷۶ ه. ق. میرزا آقاخان نوری به سلطان آباد تبعید شد، جمعیت شهر سلطان آباد در حدود سه هزار نفر بود (Encyclopedia Iranica, 1990: 248). همچنین دکتر هینریش بروگش، سفیر پروس که در سال ۱۸۶۲ م مشاهدات خود را از شهر سلطان آباد به رشته تحریر درآورده است، جمعیت این شهر را حدود سه هزار نفر ذکر کرده است (بروکش، ۱۳۶۸: ۳۳۴). علاوه بر این ژنرال شیندلر نیز که در اواخر قرن نوزدهم میلادی مشاهدات خود را درباره اراک انتشار داده است، شهر سلطان آباد را مرکز ولایت عراق دانسته و جمعیت آن را حدود شش هزار نفر برآورد کرده است (Murray, 1987: 5). نجم الدوله جغرافیا نگار دوره ناصری در سال ۱۳۰۶ جمعیت شهر را ۲۰ الی ۳۰ هزار نفر و تعداد خانه ها را سه هزار باب ذکر می کند (نجم الدوله، ۱۳۸۶: ۵۸-۵۹). ولی فوریه با تکیه بر رشد جمعیت سلطان آباد به دلیل توسعه صنعت قالی بافی جمعیت آن را بالغ بر ۴۰۰۰۰ نفر ذکر می کند (فوریه، ۱۳۸۵: ۲۶۲). با توجه به تعداد واحدهای مسکونی که در محدوده هسته اولیه شهر ایجاد شده، می توان نتیجه گرفت که شهر اولیه دارای ۱۰۰۰ تا ۱۲۰۰ واحد مسکونی بوده که تخمیناً جمعیتی حدود پنج تا هفت هزار نفر را در خود جای می داده است. لیکن بعدها با مرکز واقع شدن این شهر (Speer, 1922: 519)، تعداد جمعیت افزایش پیدا کرده است.

بنابر منابع تاریخی شکل بندی اجتماعی شهر جدید سلطان آباد از یکسو تحت تأثیر روابط ارباب-رعیتی حاکم بر زندگی ساکنان هشت قلعه مورد بحث بوده است و از سوی دیگر متأثر از تفاوت های اقتصادی-اجتماعی و فرهنگی گروه های مهاجر به این شهر. به این لحاظ شهری ایجاد شده که زمین داران بزرگ و خرده مالکین؛ کسبه و صنعت گران؛ کارگران و زارعین، سه طبقه عمده در نظام اجتماعی-اقتصادی آن بوده اند و جدایی گزینی طبقات اجتماعی به نحو بارزی در آن وجود داشته است (وکیلی، بی تا، ۱۴/۳۱۵). علاوه بر این، مطالعه در پراکندگی جغرافیایی و منشأ اجتماعی جمعیت مهاجر به سلطان آباد و چگونگی شکل گیری غیر ارگانیک کالبد شهر، مؤید آن است که امکان شکل گیری جامعه ای منسجم و تحقق فرهنگی واحد و غالب بر خرده فرهنگ های موجود در شهر سلطان آباد وجود نداشته است (مجله معارف عراق، ۱۳۴۳: ۵۶). بدیهی است که این وضع به نوبه خود سستی بنیان های اجتماعی و تاریخی شهرنشینی در سلطان آباد را سبب شده است. به این لحاظ می توان گفت که برخلاف شهرهای تاریخی و ارگانیک، ایجاد سلطان آباد و تحولات مرحله اول حیات آن در شرایط فقدان یک فرهنگ انسجام یافته محلی بوده است.

بارزترین تمایز شهر جدید سلطان آباد با اکثر شهرهای کهن ایران، ساخت و سازمان کالبدی- فضایی غیرارگانیک آن در دوره اول حیات شهر بوده است. زیرا این شهر در بدو تأسیس، به شکل قلعه‌ای نظامی، با تمام اجزاء و عناصر شهر، یکجا طراحی و در زمینی مستطیل شکل به طول ۸۵۰ متر و عرض حدود ۶۰۰ متر با طرح شطرنجی و با الهام از ساخت شهرهای دوره اسلامی بنا گردیده است (صدیق، ۱۳۳۸: ۱۴۴). نجم الدوله درباره ساخت شهر آورده است: «سلطان‌آباد بلده‌ایست خوش وضع، مربع شکل، کوچه‌ها همه متوازی همدیگر و دو خیابان برابر دروازه‌ها باز است» (نجم الدوله، ۱۳۸۶: ۵۸). ناصرالدین شاه درباره ظاهر شهر می‌نویسد: «رفتیم بالای برج قدری با دوربین تماشای شهر و اطراف را کردیم. قلعه شهر مربع است. به قدر ارگ تهران می‌شود. ارگ کوچکی هم دارد، که عمارات دیوانی در ارگ واقع است. شهر را بسیار به قاعده ساخته‌اند. کوچه‌ها راست به یک اندازه، تقسیم آب‌ها و نهرها به نظم و قاعده، خانه‌های بسیار عالی دارد. خیلی معتبر است (ناصرالدین شاه، ۱۳۷۲: ۲۱۵).

افشار درباره این شهر می‌نویسد: «شهر نو در شهریت بهترین شهرها است ... کوچه‌ها یش راست، از چپ و راست از همدیگر گذشته، از قراری که کوچه‌های فرنگ را تعریف می‌کنند، این کوچه‌های شهر سلطان آباد در راستی شباهت به آنها دارد ...» (افشار، ۱۳۸۲: ۷۵). چریکوف که پس از افشار از این منطقه دیدن کرده است درباره آن می‌نویسد: «چنین شهر تمیز و نظیفی که ملاحظه کردیم در هیچ بلدی از بلاد، گرفته از شهرهای طرف اسلامبول و ایران، دیده نشده بود. کوچه‌های این شهر را به وضع پاکیزه و قشنگی مفروش کرده‌اند و در هر کوچه نهری از آب گوارا جاری است و ساختمان شهر مزبور از روی قواعد علمیه معماری ساخته شده است. اطراف شهر را دیوار بلندی که عبارت از پانزده آرشین بوده باشد، احاطه کرده است. در دیوارهای مزبور هر پنجاه قدمی برجی ساخته‌اند که خیلی خوش وضع می‌باشد. خندق دور شهر پانزده ذرع عمق دارد و بی‌آب است. عمارت دولتی این شهر را سلیمان خان امیر تومان برای حکومت خود منزل قرار داده است. در میان شهر مسجد بزرگ و یک مدرسه می‌باشد. آب‌انبارهای آن شهر ده آرشین عمق دارد و بازار چهار سوق مانندی نیز دارد. باغی است موسوم به باغ شاه که در آن باغ عمارت کلاه فرنگی بنا شده است. ساکنین شهر قریب چهار هزارخانوار می‌باشند» (چریکوف، ۱۳۵۸: ۷۶-۷۷؛ سفرنامه‌های خطی فارسی، ۱۳۸۸: ۴۰۳-۴۰۴؛ سیف الدوله، ۱۳۶۴: ۲۷۴-۲۷۵ / Schindler, 1897: 504).

در طرح اولیه سلطان آباد به کارکردهای اساسی شهر، توجه کافی شده و در جوابگویی به سکونت راحت و امن طبقات مختلف اجتماعی، تجهیز اقتصادی و خدماتی شهر و ارتباطات و حرکت انسان و کالا که لازمه تداوم حیات شهر بود، توجه خاص مبذول داشته و عناصر شهری اعم از بازار، مسجد جامع، ارک حکومتی، محلات مسکونی، معابر و فضاها و تأسیسات عمومی به نحو مطلوبی در شهر ایجاد گردیده است. از اینرو مشخصه اصلی سلطان آباد، یکپارچگی و همبستگی سازمان فضایی و کارکردی بود و اجزاء و عناصر آن با یکدیگر توازن و تعادل داشت و به لحاظ معماری، هماهنگ با اقلیم منطقه و تا حدودی متناسب با ویژگی‌های فرهنگی و تاریخی مردمانی بود که از هشت قلعه فوق‌الذکر به شهر جدید کوچ داده شده بودند (سلیمانی، ۱۳۷۴: ۳۲).

سطح شهر به چهل و هشت قطعه نسبتاً برابر تقسیم شده که به وسیله پنج کوچه شمالی - جنوبی و هفت کوچه شرقی - غربی کاملاً مستقیم و موازی به عرض تقریبی پنج متر به یکدیگر مرتبط بوده است و فضاهای مسکونی را به بازار و سایر قسمت‌ها و شریانهای ارتباطی شهر متصل می‌کرده است. بازار، عنصر اصلی و ستون فقرات کالبدی - اقتصادی شهر اسلامی بوده که به صورت دو راسته بازار سرپوشیده، یکدیگر را قطع می‌کرده است. از لحاظ کالبدی تمام شهر به وسیله دو راسته بازار به چهار محله بزرگ تقسیم می‌شد و در هر محله کوچه‌هایی موازی، دسترسی و مراودات شهروندان را به نقاط مختلف ممکن ساخته است. شکل و شالوده فیزیکی شهر، در کلیت خود از همین محور و قطب شهری تأثیر پذیرفته و از نظر اقتصادی به عنوان مرکز ثقل روابط تولیدی - اجتماعی شهر و حوزه نفوذ آن ایفای نقش کرده است (شیعه، ۱۳۷۵: ۸۶).

در سال ۱۲۴۴ق/۱۲۰۷ش به دعوت سپهدار فتحعلی شاه از شهر جدید دیدن کرد. وی پس از بازدید ده روزه خود، هنگام خروج از شهر پنج عراده توپ، به سپهدار هدیه داد و دستور داد تا برای حفاظت از شهر دور آن خندقی کشیده شود و از آن تاریخ، گرداگرد سلطان آباد خندقی به عرض حدود ده متر و عمق هشت متر حفر شد و در چهار سمت آن مجموعاً هشت برج در کنار باروی شهر برای نصب توپها ایجاد گردید (سپهر، ۱۳۷۷: ۴۱۸-۴۱۹).

شهر دارای چهار دروازه، در چهار جهت اصلی بود. این چهار دروازه به گونه‌ای نصب شده بود که اگر ناظری در میان چهار سوق بازار می‌ایستاد و مانعی در برای وی نبود، چهار دروازه را به خوبی رویت می‌کرد (دهگان، ۱۳۳۰: ۲۷۶-۲۷۷). ارگ دولتی به عنوان مرکز

حکومت و محل سکونت حاکم و دیوانیان و برخی نهادهای حکومتی در منتهی‌الیه شهر قرار داشته است و با ورودی شمالی بازار و مسجد جامع، فضای مجموعه‌ای را شکل می‌داده که نمایانگر مساحت شهرهای ایرانی دوره اسلامی بوده است (سلیمانی، ۱۳۷۴: ۳۴).

۶. تحولات ساختاری و اقتصادی سلطان آباد (۱۲۷۱ ه.ق تا ۱۳۰۴ ش)

نقش اصلی شهر تا اوایل سال ۱۲۷۰ ق/ ۱۲۳۳ ش نظامی بود، زیرا تا این سال محل سکونت سپه‌دار عراق بود و برای حکومت شهر از جنبه نظامی - سیاسی اهمیت داشت؛ ولی در این دوره سلطان آباد تبدیل به کانون مبادلات منطقه شده بود (دهگان، ۱۳۴۵: ۱۴۳/۲). اولین نقطه عطف در تحولات سلطان آباد زمانی آغاز گشت که حکومت ولایت عراق به میرزا حسن خان، برادر میرزا تقی خان اتابک امیرکبیر واگذار شد. بنا به نوشته اعتمادالسلطنه در سال ۱۲۷۱ ق/ ۱۲۳۴ ش میرزا حسن خان، نایب‌الحکومه عراق، دکاکین شهر سلطان آباد را تعمیر کرد و توسعه داد و عمارات دیوانی را مرمت کرد و غرس اشجار نمود و از دیگر شهرها از هر قبیله ارباب صنایع به این شهر آورد و سکنی داد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۴: ۷۵). وی در جای دیگر آورده است: «ارباب صنایع شهر سلطان آباد همه از بلاد مجاور دعوت شده‌اند. تجار این شهر اکثراً آذربایجانی، اصفهانی، کاشانی و خوانساری می‌باشند و صنعت‌گران شهر بیشتر از مردم بروجرد و شهرهای مجاور تشکیل شده است و از بومیان سلطان آباد کمتر کسی را می‌شناسیم که به شغل تجارت یا صنعت مشغول باشد» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۴: ۷۶-۷۸).

متعاقب اقدامات عمرانی نایب‌الحکومه و به دلیل فقدان مرکزیت شهری در منطقه وسیعی که بر پایه وحدت جغرافیای می‌توان آن را منطقه عراق نامید؛ دوره‌ای جدید در تاریخ شهر سلطان آباد آغاز می‌شود. زیرا نقش سیاسی و تجاری آن توسعه می‌یابد و قالی بافی که سوابق ممتدی در منطقه عراق داشت در شهر سلطان آباد نیز رواج می‌یابد و نقش صنعتی نیز بر نقشهای پیشین شهر افزوده می‌شود. دکتر فوریه که در سالهای ۱۳۰۹ و ۱۳۱۰ ه.ق (۱۲۷۱ / ۱۲۷۲ ش) به همراه ناصرالدین شاه به این شهر سفر کرده است، می‌نویسد: «شهر سلطان آباد اهمیتی جز مرکزیت تجارت قالی ندارد. در هر خانه سلطان آباد، کارگاهی برای دریافت قالی برپاست و زنها در عین اینکه به کارهای خانه داری خود می‌رسند، به قالی بافی نیز مشغول هستند» (فوریه، ۱۳۸۵: ۳۶۶).

بنا به شهادت منابع تاریخی با وجود رونق نسبی اقتصاد شهر، تا اوایل قرن چهاردهم ه.ق سلطان آباد، با دو عملکرد محوری سیاسی - نظامی و تجاری نقشی محدود در حیات اقتصادی منطقه عراق داشته است. لیکن بتدریج به خاطر حسن موقع جغرافیایی و اهمیت ارتباطی و نزدیکی آن به شاهراههای تجارتی و مجاورت با مناطق و شهرهای مهمی چون قم، کاشان، اصفهان و بروجرد این شهر مورد توجه تجاری داخلی و خارجی قرار می گیرد (فرید، ۱۳۳۴: ۶).

ابتدا تعدادی از تجار تبریزی، سلطان آباد را محل مناسبی برای سرمایه گذاری یافتند و در زمینه تجاری کردن تولید قالی در این شهر اقدام کردند. به طوری که در سال ۱۲۹۳ ه.ق (۱۲۹۳ ش) از چهل دار قالی که در سلطان آباد وجود داشته، اکثراً با مدیریت و سرمایه تجار تبریزی برپا بوده است (ریشار، بی تا: ۲۳۸).

در پی موفقیت تجار تبریزی، کمپانی زیگلر در سال ۱۲۹۹ ه.ق/۱۲۶۱ ش. شعبه خود را در شهر سلطان آباد و در حوالی خیابان محسنی فعلی ایجاد کرد (دهگان، ۱۳۴۵: ۱۹۰). این اقدام نقطه عطف جدیدی در تاریخ این شهر بود. چه از این زمان اقتصاد سلطان آباد مستقیماً با سرمایه داری جهانی پیوند خورد. موفقیت چشمگیر این کمپانی موجب شد که تعدادی کمپانی روسی، امریکایی، اروپایی و بویژه انگلیسی در این شهر شعبه ایجاد کنند، به طوری که پس از گذشت سه دهه حدود پنجاه کمپانی و شرکت خارجی در سلطان آباد به تجارت قالی و برخی دیگر از فرآورده های کشاورزی اشتغال داشته اند.

بدینسان در اواخر قرن نوزدهم، سلطان آباد به یکی از مناطق مهم تولید قالی تجارتنی تبدیل گردید. طی همین دوره تعداد دار قالی در سلطان آباد از چهل دار در سال ۱۲۹۳ ه.ق به حدود سه هزار دار در سال ۱۳۱۰ ه.ق و به حدود پنج هزار در سال ۱۳۴۴ ه.ق می رسد که کمپانی زیگلر مهم ترین سهم را در ایجاد این کارگاهها داشته است (اشرف، ۱۳۵۹: ۵۵). لرد کروزون تعداد دار قالی مربوط به کمپانی زیگلر را در اواخر قرن ۱۹ م. حدود ۲۵۰۰ دار ذکر کرده است (ریشار، بی تا: ۲۴۱).

چنانکه می دانیم مهم ترین تحولات دوران قاجاریه، تحرک در عرصه بازرگانی خارجی و افزایش مبادلات تجاری و گسترش بازارهای فروش مواد خام، مانند پنبه، تریاک، ابریشم و نیز وارد کردن انواع مصنوعات غربی به خصوص قماش و منسوجات خز بوده است. بدین لحاظ رشد شتابان تجارت خارجی در این دوره، تحول نظام مبادلات بازرگانی و توسعه وسایل حمل و نقل کشور را ضروری ساخت (اشرف، ۱۳۵۹: ۸۹). جهت تحقق این امر،

امتیازات چندی به کمپانی‌ها و شرکت‌های خارجی واگذار شد که از آن جمله امتیاز احداث بهره برداری از راه قم - سلطان آباد بود که همسو با تحولات کشور و در راستای ادغام هر چه بیشتر اقتصاد ایران در اقتصاد کشورهای پیشرفته جهان آن روز، به کمپانی لینچ واگذار شد (لیتن، ۱۳۶۷: ۲-۴۰).

اقتصاد سلطان آباد که تا این زمان اقتصادی محلی - منطقه‌ای و درون‌زا بود، جنبه تجاری پیدا کرد و سلطان آباد نیز به پیروی از اقتصاد ملی، در تقسیم کار بین المللی، مکان تهیه و صدور قالی و برخی فرآورده‌های کشاورزی مورد نیاز کشورهای پیشرفته، بویژه آمریکا، انگلیس، آلمان و روسیه گردید و به این ترتیب اقتصاد آن ساختی مشروط و برون‌زا یافت (سلیمانی، ۱۳۷۴: ۳۵).

از اوایل قرن چهاردهم هجری عواید ناشی از رونق تجارت موجب شکوفایی اقتصاد سلطان آباد گردید و نقش اقتصادی آن بر سایر کارکردهای شهر، پیشی گرفت (عیسوی، ۱۳۶۲: ۴۷۲). ظل السلطان که در سال ۱۲۹۷ه.ق/ ۱۲۹۵ش. یک ماه در سلطان آباد اقامت داشته است، در این باره گفته است: «به یقین سالی یک میلیون تومان که دویست هزار لیره باد به واسطه کمپانی زیگلر و سایر فرنگیان پول از خارج به این مملکت وارد می‌شود و در عوضش قالی می‌خرند» (ظل السلطان، ۱۳۶۲: ۲۷۱). گرچه تجدید حیات صنعت قالی بافی و به تبع آن رونق اقتصادی و تحولات شهرنشینی سلطان آباد از اوایل قرن نوزدهم در اصل مرهون فعالیت گسترده کمپانی‌های خارجی، بویژه کمپانی زیگلر بوده است. لیکن به موازات آن، اقدامات دیگری نیز در همین دوره صورت گرفته که بر توسعه شهرنشینی و گسترش شهر تأثیر بسزایی داشته است (ریشار، بی تا: ۲۳۷).

هم‌چنین متعاقب سیاست فروش خالصجات توسط ناصرالدین شاه در سلطان آباد نیز در سال ۱۳۰۳ه.ق اعلام فروش خالصه می‌شود و از این طریق زمینهای اطراف ارک، آبهای شهر خندق، بارو، یکی دو روستا و دکاکین و سراهایی که از سپهدار به عنوان خالصه در دیوان بود، همه به فروش می‌رسد (دهگان، ۱۳۴۵: ۳۴). این اقدام همسو با رونق اقتصادی و رشد شهرنشینی متبع از آن به تحولات فضایی شهر، ابعادی جدید بخشیده و موجب می‌گردد تا سلطان آباد که از اواخر قرن سیزدهم هجری با محدودیت فضای مناسب جهت فعالیت و سکونت مواجه شده بود، الزاماً در زمینه‌ای پیرامون قلعه گسترش یابد. در پی این تحولات محلات جدیدی چون عباس آباد، الکه، کله‌ای‌ها، هزاره‌ی‌ها، و ... که هسته اولیه اغلب آنها در اواخر قرن سیزدهم به صورت ناپیوسته در زمین‌های زراعی و باغهای مجاور

شهر به وجود آمده بود، توسعه و تکوین یافت و به صورت پیوسته و ارگانیک بافت جدید شهر را به وجود آورد. و به این ترتیب دومین پوسته کالبدی شهر سلطان آباد شکل گرفت و ساخت کالبدی منظم سلطان آباد در پیوند با چند محله جدید خودرو، کالبدی نامنظم یافت و دوگانگی در بافت فیزیکی شهر پدید آمد. این دوگانگی در واقع بازتاب دوگانگی خواست طراحان و سازندگان شهر یعنی دولت و مردم بود. وجه دیگر این تحول این بوده است که توسعه جدید شهر در هماهنگی با توپوگرافی محیط و شرایط اجتماعی-اقتصادی ساکنان به شکلی نامتجانس صورت می‌گیرد و محله‌های فقیرنشین و اعیانی متمایز از یکدیگر پدید می‌آید. عباس آباد با برخورداری از شرایط آب و هوایی بهتر به عنوان یک محله اعیانی، مورد توجه تجار، ثروتمندان، کارگزاران بلند پایه حکومتی، کمپانیها و خارجیان مقیم سلطان آباد واقع می‌شود و به صورت قطاعی، رشدی استثنایی می‌کند. در مقابل محله کله‌ای‌ها در شمال غرب الکه در جنوب غرب قلعه و محلات درویش‌ها، بالا سرقبر آقا، و هزاوه‌ای‌ها در شمال و شمال شرق قلعه مورد توجه طبقات متوسط و کم درآمد شهر و مهاجرین روستایی قرار می‌گیرد و بدینسان اکولوژی اجتماعی شهر، با ساخت و سیمایی متمایز از دوره اول مرحله هجوم را پشت سر می‌گذارد (سلیمانی، ۱۳۷۴: ۳۸-۳۹).

بنابراین شکوفایی اقتصادی حاصل از توسعه تجارت و حضور کمپانی‌های خارجی به دو صورت در گسترش فضایی - کالبدی شهر در این دوره تأثیر داشته است:

۱. ایجاد فرصت‌های شغلی جدید جذب مهاجرین و در نتیجه رشد سریع جمعیت شهر که گسترش عمومی شهر را به دنبال داشته است.

۲. حضور کمپانی‌ها و دفترخانه‌های تجارتنی در سلطان آباد علاوه بر اینکه در فضاهای تجاری قابل توجهی به فعالیت‌های خود اختصاص داد، در سطح برخی محلات جدید شهر بویژه محله عباس آباد، تأسیسات تجاری - تولیدی، اداری، مسکونی و فرهنگی جدیدی نیز پدید آورد که تأسیسات کمپانی زیگلر به نام قلعه فرنگی با سالن‌های بزرگ و کارگاه‌های رنگرزی، انبارها، دفاتر تجاری و سیاسی و امکانات سکونت و تفریح که در زمینی به مساحت پانزده هزار متر مربع در جنوب شهر ایجاد شده بود، نمونه بارز آن است.

نتیجه اینکه علیرغم رکود عمومی حاکم بر اکثر شهرهای ایران در دوره قاجاریه، سلطان آباد از جمله معدود شهرهایی بود که بین سالهای ۱۲۹۷ه.ق/ ۱۲۹۵ش. تا ۱۳۳۵ه.ق/ ۱۲۹۶ش. در اثر گسترش تجارت خارجی و افزایش سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی رونقی درخور یافت و مرکزی برای جذب جمعیت مهاجر از نقاط دیگر گردید، به طوری

که جمعیت آن طی سالهای مذکور به حدود سی و پنج هزار نفر رسید (تبریزی، ۱۳۴۵: ۳۹۹). هم‌چنین در این دوره، درون قلعه سلطان آباد اشباع شد و محلات جدید در بیرون قلعه پدید آمد و کالبد جدید شهر شکل گرفت.

در آستانه قرن چهاردهم ش. مقارن به شروع جنگ جهانی اول شیرازه حکومت قاجاریه از هم پاشید و ایران به مناطق نفوذ روس و انگلیس تقسیم شد (لینن، ۱۳۶۷: ۴۵). با توجه به موقعیت استراتژیکی منطقه عراق و شهر سلطان آباد قوای روسیه شهرهای ساوه، سلطان آباد و مناطق اطراف آنها را به اشغال درآورد. ناامنی منتج از جنگ جهانی در ایران نیز آثار زیانبار خود را پدید آورد. راههای منطقه عراق ناامن شد. تهاجم لرها و یاغیان محلی به سلطان آباد و نواحی اطراف آن گسترش یافت. روابط اقتصادی سلطان آباد در سطح محلی، منطقه‌ای، ملی و بین‌المللی، از هم پاشید و یکپارچگی بازار داخلی که به طور نسبی در مناطق معدودی از ایران عمدتاً در پیوند با نیاز سرمایه‌داری جهانی به وجود آمده بود، به شدت آسیب دید (سلیمانی، ۱۳۷۴: ۳۹).

اقتصاد سلطان آباد نیز که در مرحله دوم رشد حیات این شهر در وابستگی با اقتصاد بین‌المللی ساختی مشروط و تک‌محصولی داشت، دچار رکود و پریشانی گردید. در پی رکود اقتصادی که از اوایل جنگ جهانی اول، در تجارت قالی عراق ایجاد شده بود، کمپانی‌ها و دفاتر خارجی یکی پس از دیگری مجبور به ترک سلطان آباد شدند. از تجار داخلی نیز آنها که تمکن بیشتری داشتند، گروهی راهی شهرهای تهران، تبریز، اصفهان و برخی از شهرهای اطراف شدند و عده‌ای نیز سرمایه خود را در مسیر سایر فعالیت‌های اقتصادی بخصوص در زمینه ملک‌داری و بورس بازی زمین به کار بستند. در عین حال به رغم تحولات فوق، در اثنای جنگ جهانی اول، حضور نیروهای خارجی در شهر سلطان آباد رونقی مقطعی و بی‌ریشه به اقتصاد این شهر داد. زیرا تدارک و تأمین نیازمندی‌های نیروهایی که صدها کیلومتر از کشور خود فاصله داشتند، متضمن صرف هزینه‌ها و وجود یک مرکزیت شهری بود که سلطان آباد این نقش را به خوبی بر عهده گرفت و از این رهگذر پایه‌های اقتصاد فروریخته خود را تا حدی ترمیم کرد (دهگان، ۱۳۴۵: ۲۲۶).

اقتصاد روستاهای منطقه عراق که در اثر تجاری شدن تولید فرش و برخی اقلام دیگر تولیدات کشاورزی، رونق داشت به خاطر قطع تجارت خارجی و از میان رفتن امنیت منطقه‌ای و تعطیل شدن شبکه استخراج مازاد روستایی، دچار گسستگی و رکود شد و خشکسالی و شیوع بیماری وبا و ناامنی ناشی از جنگ در شرایطی که اقتصاد سلطان آباد به

خاطر هزینه‌های جنگی نیروهای بیگانه رونقی مقطعی یافته بود، موجب گردید تا جمعیت زیادی از مناطق مختلف بویژه از مناطق روستایی منطقه عراق، به سلطان آباد مهاجرت نمود و جمعیت شهر به صورت ناگهانی رشد کند. از آنجا که جمعیت مهاجر سلطان آباد عمدتاً از طبقات کم بضاعت و از مناطق روستایی بودند، ساخت و سازهای شهری با کیفیتی نامطلوب انجام شد و محلاتی فقیرنشین با سیمایی روستایی در پیکره کالبدی سلطان آباد آغاز شده بود، شدت یافت و پوسته کالبدی شهر با آشفستگی و مشکلات ملموستری پدید آمد (سلیمانی، ۱۳۷۴: ۴۰).

متعاقب تحولات فوق، سلطان آباد که تا این زمان مرکزیت مذهبی و فرهنگی منطقه عراق بود، در سال ۱۳۰۴ ه.ق / ۱۳۳۰ ش. به علت هجرت آیت الله شیخ عبدالکریم حائری، به شهر قم، مرکزیت فرهنگی و مذهبی خود را از دست داد. زیرا پس از هجرت، اکثر رجال دینی که در اراک حضور داشتند، به تبع شرایط پیش آمده به قم عزیمت کردند و در نتیجه حوزه علمیه عراق نیز قدرت و نفوذ خود را تا حدود زیادی از دست داد و نقش فرهنگی سلطان آباد نیز تضعیف شد.

به این ترتیب با شروع جنگ جهانی اول، رکود اقتصادی و فرهنگی شهر سلطان آباد آغاز شد. در این دوره نیز بازار مهم‌ترین عنصر شهر و ستون فقرات و پایه اقتصاد شهر سلطان آباد بود، لیکن فعالیت اقتصادی آن از تجارت با ممالک خارجی به اقتصادی محلی و متکی بر جزی مازاد روستایی و عرضه خدمات محلی و منطقه‌ای تغییر بنیان داد و بدین سان نقطه عطف دیگری در حیات شهری سلطان آباد پدید آمد. پس از خاتمه جنگ جهانی اول تقاضای بازار آمریکا برای مدت کوتاهی مجدداً حرکتی در تولید منطقه عراق بویژه قالی بافت ساروق، پدید آورد و اقتصاد شهر سلطان آباد نیز رونقی گرفت (فاضلی، ۱۳۷۵: ۱۳۷). لیکن عمر این دوره بسیار کوتاه بود؛ زیرا بروز بحران ترحیم که از سال ۱۹۱۹ کشورهای درگیر جنگ و خصوصاً آمریکا را در بر گرفت، باعث تعطیلی تجارت خارجی سلطان آباد گردید و در پی آن، شرکت‌های امریکایی نیز یکی پس از دیگری ورشکست شده و یا مجبور به ترک سلطان آباد گردیدند (زند، بی تا، ۲۰۴-۲۰۸).

۷. نتیجه‌گیری

شهر سلطان آباد کمتر از دو قرن پیش (۱۲۳۱-۱۲۲۷ ه.ق) در کشاکش رقابت سیاسی - نظامی میان سلسله‌های سلطنتی و خاندان‌های مدعی حکومت (زند و قاجار) با انگیزه تأمین

امنیت پایتخت و تعمیم سلطه قدرت مرکزی در مناطق تحت نفوذ ایلات و عشایر منطقه عراق، ایجاد کانونی شهری به منظور تدارک و پشتیبانی قوای نظامی در این منطقه و نیز تأمین خدمات و اداره امور سیاسی-اداری روستاهای موجود در محدوده ولایت عراق به شیوه دستوری و بر پایه یک طرح هندسی به وجود آمد. بدین لحاظ پیدایش این شهر در اصل مرهون عوامل و الزامات برون منطقه‌ای بوده است. هم چنین این مطالعه نشان داد که در سیر تکوین و توسعه تاریخی سلطان آباد نیز نقاط عطفی به شرح زیر وجود داشته که خصلت برون زای تحولات این شهر را تا مرحله شکل‌گیری کامل شهر اراک تا حدودی تداوم بخشیده است:

۱. از آغاز تأسیس سلطان آباد، به دلیل فقدان یک مرکزیت شهری در محدوده ولایت عراق سلطان آباد به عنوان کانون خدماتی مطرح می‌گردد. لیکن تا سال ۱۲۷۰ه.ق محل سکونت سپهدار عراق و کارکرد اصلی آن نظامی بوده و برای حکومت از جنبه سوق الجیشی حائز اهمیت بوده است. هم چنین افتتاح کمپانی زیگلر در سال ۱۲۹۹ه.ق و متعاقب موفقیت‌های آن، حضور حدود ۵۰ شعبه کمپانی و دفتر تجارتي خارجی در سلطان آباد نیز نقطه عطفی در تحول برون زای سلطان در دوره پیش سرمایه‌داری بوده است. چه این اقدام موجب تشدید و تقویت نقش تجاری، توسعه صنعت قالب بافی شهر و منطقه و در نتیجه وابستگی به اقتصاد جهانی می‌گردد و تحولات چشمگیری در سلطان آباد پدید می‌آورد.

۲. بارزترین تمایز شهر جدید سلطان آباد با اکثر شهرهای کهن ایران، ساخت و سازمان کالبدی-فضایی غیرارگانیک آن در دوره اول حیات شهر بوده است. زیرا این شهر در بدو تأسیس، به شکل قلعه‌ای نظامی، با تمام اجزاء و عناصر شهر، یکجا طراحی و با طرح شطرنجی و با الهام از ساخت شهرهای دوره اسلامی بنا گردیده است. چنانچه مشخصه اصلی سلطان آباد، یکپارچگی و همبستگی سازمان فضایی و کارکردی بود و اجزاء و عناصر آن با یکدیگر توزان و تعادل داشت و به لحاظ معماری، هماهنگ با اقلیم منطقه و تا حدودی متناسب با ویژگی‌های فرهنگی و تاریخی مردمانی بود که از هشت قلعه فوق‌الذکر به شهر جدید کوچ داده شده بودند.

در این میان سیاست فروش خالصجات توسط حکام قاجار بر تحولات شهری اراک تأثیری بسزایی داشت؛ چنانچه این اقدام همسو با رونق اقتصادی و رشد شهرنشینی متبع از آن به تحولات فضایی شهر، ابعادی جدید بخشیده و موجب گردید تا سلطان آباد که از اواخر قرن سیزدهم هجری با محدودیت فضای مناسب جهت فعالیت و سکونت مواجه

شده بود، الزاماً در زمینه‌ای پیرامون قلعه گسترش یابد. به این ترتیب دومین پوسته کالبدی شهر سلطان آباد شکل گرفت و ساخت کالبدی منظم سلطان آباد در پیوند با چند محله جدید خودرو، کالبدی نامنظم یافت و دوگانگی در بافت فیزیکی شهر پدید آمد. این دوگانگی در واقع بازتاب دوگانگی خواست طراحان و سازندگان شهر یعنی دولت و مردم بود.

پی‌نوشت

۱. این مسجد در سال ۱۳۰۸ش. خراب شد و قسمتی از آن ضمیمه خیابان گردید.

کتابنامه

- ابن حوقل، *صورة الارض*، ترجمه جعفر شعار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۶.
- ابن فقیه همدانی، ابوبکر احمد بن اسحاق، *مختصر البلدان*، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹.
- اشرف، احمد، *موانع رشد سرمایه داری در ایران دوره قاجاریه*، تهران، زمینه، ۱۳۵۹.
- اصطخری، ابواسحق، *مسالك و ممالک*، ترجمه ایرج افشار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۷.
- اعتمادالسلطنه، علیقلی میرزا، *اکسیرالتواریخ*، به اهتمام جمشید کیان فر، تهران، نشر شاهنامه، ۱۳۷۰.
- اعتمادالسلطنه، *تاریخ منتظم ناصری*، ج ۳، تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۴.
- اعتمادالسلطنه، محمد حسن خان، *مرات البلدان*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۷.
- آئینه نند، صادق، *ادبیات انقلاب شیعه*، تهران، دفتر نشر فرهنگی اسلامی، بی تا.
- بروکش، هنری، *سفری به دربار صاحبقران*، ترجمه مهندس کردبچه، تهران، اطلاعات، ۱۳۶۸.
- بلاذری، احمد بن یحیی، *فتوح البلدان*، ترجمه آذرتاش آذرنوش، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶.
- چارلز، عیسوی، *تاریخ اقتصادی ایران ۱۹۱۴-۱۸۰۰*، ترجمه یعقوب آژند، تهران، نشر گستره، ۱۳۶۲.
- خاکباز، علی‌اکبر، *در خاندان محسنی اراک*، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۱.
- دوید، بارون، *سفرنامه لرستان و خوزستان*، ترجمه محمدحسین آریا، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۸۴.
- دهگان، ابراهیم، *تاریخ اراک*، تهران، زرین و سیمین، ۱۳۸۶.
- دهگان، ابراهیم، *تاریخ اراک*، ج ۲، اراک، انتشارات اداره فرهنگ، ۱۳۳۰.
- دهگان، ابراهیم، *کارنامه یا دو بخش دیگر از تاریخ اراک*، اراک، چاپخانه موسوی، ۱۳۴۵.
- دهگان، ابراهیم، *کتاب گزارش نامه یا فقه‌اللغه اسامی امکانه*، اراک، بی نا، ۱۳۴۵.
- افشار، حسنعلی خان، *سفرنامه لرستان و خوزستان*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۲.

۱۳۸ تحول شهرنشینی اراک در دوره قاجار

- جکسون، آبراهام والتاین ویلیامز، **سفرنامه جکسن**، ایران در گذشته و حال، ترجمه منوچهر امیری فریدون بدره ای، چ ۳، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۹.
- چریکف، **سیاحتنامه مسیو چریکف**، ترجمه آبکار مسیحی، به کوشش علی اصغر عمران، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۸.
- دالمانی، هانری رنه، **سفرنامه از خراسان تا بختیاری**، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۵.
- ریچاردز، فردریک چارلز، **سفرنامه فرد ریچاردز**، ترجمه مهین دخت بزرگمهر، چ ۲، تهران، شرکت انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۹.
- ریشار، یان، **ایران و اقتباس‌های فرهنگی شرق از مغرب زمین**، مجموعه مقالات، ترجمه ابوالحسن سروقد مقدم، مشهد، آستان قدس رضوی، بی‌تا.
- زند، منوچهر، **نظریه‌های اقتصادی در قرن بیستم**، ج ۱، تهران، دانشگاه تهران، بی‌تا.
- سالنامه معارف عراق**، سال تحصیلی ۱۳۱۳-۱۳۱۴ و ۱۳۱۴-۱۳۱۵، اراک، مطبعه موسوی، ۱۳۳۴.
- سپهر، محمد تقی، **ناسخ التواریخ**، تهران، اساطیر، ۱۳۷۷.
- سفرنامه‌های خطی فارسی**، به کوشش هارون دهمن، تهران، اختران، ۱۳۸۸.
- سیف الدوله، سلطان محمد میرزا قاجار، **سفرنامه سیف الدوله**، تهران، نی، ۱۳۶۴.
- سیفی، محمد، دیگران، **تاریخ آموزش و پرورش در اراک**، تهران، پیام دیگر، ۱۳۹۱.
- شمیم، علی اصغر، **ایران در دوره قاجار**، تهران، نشر افکار، ۱۳۷۴.
- شوشتری، محمدعلی، **فرهنگ واژه‌های فارسی در زبان عربی**، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۴۷.
- شیروانی، زین العابدین بن اسکندر، **بستان السیاحه**، یا، سیاحتنامه، چاپ عبدالله مستوفی، تهران، چاپ افست تهران، ۱۳۱۵.
- صدیق، حسن، **کرج و عراق یا کره و اراک**، تهران، بی‌تا، ۱۳۶۶.
- طبری، محمدبن جریر، **تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک**، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۱۱، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، بی‌تا.
- ظل السلطان، مسعودمیرزا، **خاطرات ظل السلطان**، به اهتمام و تصحیح حسین خدیوچم، تهران، اساطیر، ۱۳۶۸.
- عجم، محمد، **اسناد خلیج فارس**، میراثی کهن و جاودان، تهران، اوین، ۱۳۸۸.
- عضد الدوله، احمد میرزا، **تاریخ عضدی**، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، بابک، ۲۵۳۵.
- فووریه، سه سال در دربار ایران، ترجمه عباس اقبال، تهران، علم، ۱۳۸۵.
- قزوینی رازی، عبد الجلیل؛ **بعض مطالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض**، به تصحیح محدث آرموی، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸.
- قمی، حسن بن محمد بن حسن، **تاریخ قم**، تصحیح و تحشیه سیدجلال الدین تهرانی، تهران، انتشارات توس، ۱۳۶۱.
- گاردان، کنت آلفرد، **مأموریت ژنرال گاردان در ایران**، ترجمه عباس اقبال آشتیانی، تهران، انتشارات نگاه، ۱۳۶۲.

محمدحسین فرمهبینی فراهانی و دیگران ۱۳۹

لیتن، ویلهم، ایران از نفوذ مسالمت آمیز تا تحت الحمایگی، ترجمه مریم میراحمدی، تهران، انتشارات معین، ۱۳۶۷.

مجله معارف اراک، جغرافیای عراق، ۱۳۴۳، ص الف.

محتاط، محمدرضا، سیمای اراک (جامعه‌شناسی شهری)، تهران، آگه، ۱۳۶۸.

مستوفی، حمدالله، نزهه القلوب، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۲.

مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، التنبیه و الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.

مهندسین مشاور عرصه، طرح توسعه و عمران و حوزه نفوذ اراک، بی نا، ۱۳۶۳.

ناصرالدین شاه قاجار، سفرنامه عراق عجم، به تصحیح میرهاشم محدث، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۸.

ناصرالدین شاه قاجار، شهریار جاده ها، به کوشش محمدرضا عباسی و پرویز بدیعی، تهران، سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۲.

نجم الدوله، عبدالغفارخان، سفر دوم نجم الدوله به خوزستان، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۶.

نفیسی، سعید، تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر، تهران، انتشارات اهورا، ۱۳۸۴.

نویخت، حبیب الله، دیوان دین، تهران، بی نا، ۱۳۵۲.

وزیر وظایف، داود بن علیتی، سفرنامه میرزا داوود وزیر طایف، ج ۲، تهران، مشعر، ۱۳۸۶.

یاقوت حموی، ابوعبدالله، معجم البلدان، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲.

مقالات:

تبریزی، رضا، تاریخ عراق، فرهنگ ایران زمین، دفترهای ۴-۱، ج ۴، انتشارات بهمن، ۱۳۴۵، ص ۳۳۲-۳۶۵. جودکی، حجت الله، تحول مذهبی در کرج یا کره، راه دانش، شماره ۶، اراک، پاییز و زمستان ۱۳۷۶، ۲۵-۳۵.

جودکی، حجت الله، جغرافیای تاریخی ایالت جبال، مدیا، جبال، کوهستان، عراق عجم، راه دانش، شماره ۶، اراک، پاییز و زمستان ۱۳۷۶، ص ۶۷-۷۴.

سلیمانی، محمد، زنگانه، احمد، مروری بر پیشینه تاریخی منطقه اراک، راه دانش، شماره ۵، اراک، بهار و تابستان ۱۳۷۶، ص ۲۶۳-۲۷۴.

جودکی، حجت الله، مروری بر فلسفه پیدایش و نقاط عطف تحولات شهر و شهرنشینی اراک، فصلنامه راه دانش، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۷۴، ص ۲۶-۵۳.

جودکی، حجت الله، نگاهی به صنعتی شدن و تحولات اقتصادی شهر اراک (۱۳۴۵-۱۳۶۵)، راه دانش، ش ۴، پاییز و زمستان ۱۳۷۵، ص ۲۳۳-۲۷۵.

شیعه، اسماعیل، هنر شهرسازی در بافت قدیم شهری اراک، راه دانش، ش. ۱۴-۱۳، ۱۳۷۷، ص ۴۳-۵۰.

صدیق، حسن، جنگ جهانی دوم، قحطی و واکنش های مردمی در قبال آن، فرهنگ ایران زمین (تهران)، ش ۲۷، ۱۳۶۶، ص ۶۱-۷۳.

فاضلی، نعمت الله، قالی و قالی بافی در ساروق، ش ۳، بهار و تابستان ۱۳۷۵، ص ۱۲۵-۱۶۰.

۱۴۰ تحول شهرنشینی اراک در دوره قاجار

محمدی، مهدی، عوامل تکوین و بقا و تحول فرهنگ جمع گرایانه روستایی، راه دانش، ش ۹، بهار و تابستان ۱۳۷۸، ص ۸-۳۵.
وکیلی طباطبایی تبریزی، رضا، تاریخ عراق، مجله فرهنگ ایران زمین، دفترهای ۱-۴، سال ۴۶، ۱۳۴۵، ص ۳۹۲-۳۹۳.

Bishop, Isabella, journey's in Persia and Kurdistan, vol 2, London, John Murray and Albemarle street, 1891

Encyclopedia Iranica, Edited By Ehsan Yar Shatter Volume Iii, London, 1990.

Murray, Johan, General A. Houtum-Schinder, Eastern Persian Irak, London, Albemarle Street, 1987.

Sykes, Ella, Persia and its people, London, Methuen & Co. Ltd., 1910.

Jackson, A. V. Williams, Persia past and present book of travel and research, London, Macmillan & Co., Ltd, 1906.

Durand, e. r, An autumn tour in western Persia, London, Constable & Co. Ltd, 1902

Curzon, hon, The Karun River and the Commercial Geography of South-West Persia, proceedings of the royal geographical society and monthly record of geography, New Monthly Series, Vol. 12, No. 9 (Sep., 1890).

Nweeya, k. Samuel, Persia the land of the magi or the home of the wise men, Philadelphia, The John C. Winston Co, 1913.

Speer, Robert E And Russell carter, report on India and Persia of the deputation sent by the board of foreign missions of the Presbyterian church in the USA to visit these fields in 1921-22, new York, 1922.

Whigham, h.j, the Persian problem, London, Isbister And Company Limited, 1903.

Schindler, A. Houtum. (1897). eastern Persian irak, London, John Murray